

« کیک زرد »

جهت ارائه به خانه نمایش شهرداری مشهد

شخصیت‌ها:

پسر بازرس ۱ بازرس ۲

(پسر نوجوانی در کنار تابلو «طرح غنی‌سازی اوقات فراغت» ایستاده و مشغول صحبت در مورد فواید این طرح با رهگذران است. ناگهان دو مرد با لباس‌های مربوط به مکان‌های قرنطینه که آرم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روی آن حک شده، با سر و صدای زیادی وارد می‌شوند و پسر را محاصره می‌کنند. دور او یک نوار خطر می‌کشند و از دیگران می‌خواهند که متفرق شوند)

پسر: چی می‌خواید از ما؟ ما چیزی نداریم به خدا... آقا بیاین خودتون توی کیفمونو نگاه کنین... آقا با ما چی کار دارید؟ مادرمون خونه منتظر مونه... (کم کم صدایش بالا می‌رود) آقا... آقا... کمک... آقا ما اصلاً نمی‌دونیم چیکار کردیم؟!)

بازرس ۱: هیس... ساکت باش پسر جون. من و آقای دکتر از آژانس بین‌المللی اومدیم اینجا.

پسر: آقا ما که آژانس نخواسته بودیم!

بازرس ۱: اون آژانس نه ... آژانس بین‌المللی انرژی... چند تا سوال می‌پرسیم ازت و می‌ذاریم بری... همین.

پسر: (با دقت به حرفهای بازرس ۱ گوش می‌دهد و پس از چند ثانیه سکوت) آقا ما ازتون شکایت می‌کنیم به حقوق بشر...! ما می‌گیم ما رو محاصره کردید... آقا ما رو ول کنید و گرنه شکایت می‌کنیم... ما که کاری با شما نداریم، شمام با ما کاری نداشته باشید...

بازرس ۱: (با چسب دهان پسر را می‌بندد)

بازرس ۲: don't close his mouth...what are you doing?...

پسر: (چسب را از روی دهانش برمی‌دارد) آقا این چی میگه؟

بازرس ۱: کی گفت دهننتو باز کنی؟ دهننتو ببند...

پسر: (چسب را روی دهانش می زند)

بازرس ۱: بگو بینم شما اینجا چیکار می کنین؟ این طرح غنی سازی رو از کجا پیدا کردی؟ دیگه کی اینجاست؟ (پسر اشاره می کند که دهانش بسته است و نمی تواند پاسخ دهد) چی؟ از جواب دادن طفره می ری؟

بازرس ۲: (مشغول یادداشت برداری است و گاهی یکی دو کلمه می گوید)

بازرس ۱: میگه ازت بپرسم تابلو مال توئه؟ راستشو بگو... (پسر دستش را بالا می آورد که چسب را از روی دهانش بردارد) چیکار داری میکنی؟ تکنون نخور... گفتم بگو اینجا چیکار می کردی؟ این تابلو مال توئه؟ این طرح غنی سازی رو از کجا پیدا کردی؟ دیگه کی اینجاست؟ (تهدیدکنان) نمی خوای حرف بزنی آره؟

پسر: (چسب را از روی دهانش برمی دارد) آقا شما عقلت کمه آ...! چجوری با این عقلت توی آژانس استخدام شدی؟ خب من با دهان بسته چجوری باید به سوالاتی شما جواب بدم؟ واقعا شما از آژانس اومدی؟ (با خنده و کنایه) بقیه همکارانتونم مثل شما هستن یا فقط شما اینجوری دراومدی؟

بازرس ۱: حرف نزن جواب بده

پسر: الان نشونتون می دیم آقا... (کیفش را باز می کند و کاغذی را بیرون می آورد و به سمت بازرس ها حرکت می کند) بیا ایناهاش... کاغذ همین طرح غنی... (حرکت می کند به سمت بازرس ها)

بازرس ۱: جلو نیا... تکنون نخور... همون جایی که هستی بمون...

بازرس ۲: stop... we can help you... we are friends... stop

پسر: آقا می خوایم کاغذ ثبت نامو نشون بدیم... اینو از اینجا گرفتیم دیگه... ببینید (باز حرکت می کند به طرف بازرس ها)

بازرس ۱: بهت گفتم جلو نیا ... جلو نیا (دستانش را روی سرش می گذارد و فریاد می زند)

پسر: (از حرکات بازرس ها خنده اش گرفته) باشه آقا نمیایم... آقا ما که کاری نمی کنیم... طرح غنی سازی (همزمان با کلمه غنی سازی برای اذیت کردن بازرس ها قدمی به جلو برمی دارد)

بازرس ۱: جلو نیا از همونجا بگو...

پسر: آره دیگه می گفتیم که طرح غنی سازی مال اوقات فراغت بود. مام اومدیم ثبت نام... اینم فرم ثبت نام... (دوباره حرکت می کند)

بازرس ۲: ok...ok... you'r right ...we are friends

پسر: بذار کیفم خالی کنم که خیالت راحت بشه (کیفش را خالی می کند) همین یک کاغذ و یک کیک که مادرمون درست کرده...

بازرس ۲: what 's that ? he says cake... Jisis cris!!! that 's yellow

بازرس ۱: اون چیه؟ تو گفتی کیک؟ خدای بزرگ کیک زرد؟

پسر: کدوم؟!؟

بازرس ۱: همونی که از تو کیفت افتاد بیرون؟

پسر: خودم انداختمش... کیک؟ کیک دیگه

بازرس ۱: چه رنگیه؟!؟

پسر: رنگ کیک دیگه... کیک ندیدن تا حالا؟

بازرس ۱: حرف زن... جواب بده

پسر: زرد آقا... یک تیکه کیک زرد

بازرس ۱: یه تیکه کیک زرد؟ همین؟

پسر: می بینید که همینه... چند تیکه است مگه؟ یه تیکه است دیگه... همینم شما بین خودتون تقسیم کنین. نوش جان!

بازرس ۱: مادرت کیک زردو گذاشته؟

پسر: بله آقا مادرمون خودش کیک می پزه... (کیک را برمی دارد و به سمت بازرس ها می رود) بیاید امتحان کنید... فوق العاده ست...

بازرس ۱: نمی خوام... نمی خورم...

پسر: بخورید آقا... تعارف نکنید... بخورید دیگه آقا نمک نداره!

بازرس ۲: ask him who make the cake? how he makes the cake ?

بازرس ۱: کی کیکو پخته؟ از کجا آوردیش؟

پسر: گفتیم که مادرمون پخته

بازرس ۱: به مادرت بگو دیگه نباید از این کیکا بپزه!

پسر: چرا آقا؟

بازرس ۲: tell him that it's so dangerous... You shouldn't bring it out...

بازرس ۱: نباید بپزه دیگه... اصن نباید کیک بپزه!

پسر: ولی آقا دوستتون یه چیز دیگه گفت آ!

بازرس ۱: به تو مربوط نیست... همینو گفت.

پسر: (با خنده، صرفا برای اینکه از دستشان خلاص شود) باشه آقا... می‌ریم می‌گیم دیگه کیک نپزه.

بازرس ۱: باشه... برو ولی دیگه نه طرف این طرحا بیا و نه کیک با خودت اینور اونور ببر... فهمیدی؟

پسر: بله آقا فهمیدیم... (راه می‌افتد که برود)

بازرس ۱: وایسا ببینم... از کجا معلوم ما که بریم مادرت دیگه کیک نپزه؟

پسر: گفتیم که آقا می‌گیم نپزه.

بازرس ۱: قبول نیست! باید بری هر چیزی که باهاش کیک درست میکنیدو بیاری تحویل ما بدی... اگه اینکارو بکنی ولت می‌کنیم که بری.

پسر: باشه... می‌رم وسایل کیک پزی مادرمو میارم... خوبه؟ (راه می‌افتد که برود)

بازرس ۱: وایسا پسر... از کجا معلوم که همشو بیاری؟

پسر: خب می‌گید چیکار کنم؟

بازرس ۱: باید خودمون بیایم ببینیم... میایم خونتونو می‌گردیم! وقتی خیالمون راحت شد اونوقت تو آزادی که هر جا دوست داری بری

پسر: (پسر که تا الان بازرس‌ها را جدی نگرفته بود و سعی می‌کرد با آنها شوخی کند ناگهان جدی می‌شود) چیکار کنید؟ بیاید خونه ما رو بگردید؟ بیخود می‌کنید بیاید خونه‌ی ما رو بگردید... گفتید کیک نپز گفتیم دلتون نشکنه گفتیم چشم... گفتید برو همه وسایلتشو بیار گفتیم چشم... حالا می‌خواید بیاید خونه‌مونو بگردید؟

بازرس ۱ و بازرس ۲: (از جدیت پسر ترسیده‌اند و با هر قدم او آن‌ها نیز عقب می‌روند. با فریاد پسر در جایشان می‌خکوب می‌شوند)

پسر: نترسید... we are friends می‌خوایم با هم بازی کنیم! (مجبورشان می‌کند که با هم نون بیار کباب ببر بازی کنند. حالا دو بازرس حسابی به جان هم افتاده‌اند)

بازرس ۱: اگه امکانش هست یک بازی دیگه بکنیم

پسر: سبیل آتشین خوبه؟

بازرس ۱: سبیل آتشین؟ (به بازرس ۲) Fire moustache

بازرس ۲: Fire? No No

(بازرس ها پا به فرار می گذارند...)

پسر: اصلا خودتون تو کیفتون چی دارید؟ بیاید کیفتونو خالی کنید ببینم... زود باشید... نرید دیگه... چرا فرار می کنید؟ از چی می ترسید؟ (پسر نیز به دنبال بازرس ها از صحنه خارج می شود...)

پایان